فرجام شكوهمند تاريخ و آينده جهان

«قسمت دوم»

على كرمى

كدامين هنگام؟

در بخش گذشته آياتى كه بيانگر وضعيت آينده جهان، و سرانجام شكوهمند واپسين حركت تاريخ انسان و جامعه ها و تمدنها بود، در چند دسته ساماندهى و مورد مطالعه قرار گرفت.

در اين آيات، قرآن در قالب خبرهاى غيبى و گزارش از آينده، نويد پيروزى و بهروزى مى دهد، و از تحول عظيم و شگرفى سخن دارد.

قرآن از سنت پيروزى حق بر باطل،

از گسترش فرهنگ آزادمنشانه و راه و رسم عادلانه و رشدبخش پيامبران،

از سنت وراثت و مديريت زمين توسط صالحان،

از مديريت و سررشته دارى توحيدگرايان،

از استقرار آيين خداپسندانه در كران تا كران دلها و جانها و سرزمينها،

از تحقق صلح و بهروزى و امنيت جهانى،

از گسترش همه جانبه و جهان شمول دين و آيين و منش مترقى و عادلانه و انسانى حق،

از جايگزينى خالصان و شايستگان به جاى ناخالصان، و از اينكه آينده در قلمرو تقوا و تقواپيشگان يا رعايتگران مقررات خداو حقوق مردم است، خبر مى دهد.

با تعمق در دسته هاى ده گانه آيات، به طور طبيعى اين پرسش در ذهن انسان نقش مى بندد كه اين سنت خدا آن چنان كه در آيات طرح شده، تاكنون تحقق نيافته است، پس كى و چه زمانى اين حقيقت جامه عمل خواهد پوشيد؟

تحقق كامل نويدها در روزگار درخشان ظهور

در راه يافتن پاسخ اين پرسش و دريافت صحيح آيات مورد بحث، بايد به انبوه روايات اسلامى در منابع مختلف دينى مراجعه كرد.

روايات اسلامى نشان دهنده آن است كه تحقق اين وعده و سنت خدا، و جامه عمل پوشيدن محتوا و پيام اين آيات، عصر طلايى ظهور و روزگار آزادى است; روزگار ظهور آخرين خليفه خدا و آخرين فرزند معصوم پيامبر است.

انبوه رواياتى كه در مورد عصر طلايى ظهور و حضور مهدى ـ عليه السلام ـ و آينده شكوهمند تاريخ وارد شده است، چنان است كه هيچ پژوهشگر و پيرو هر يك از مذاهب اسلامى نمى تواند آن را نپذيرد.

اين روايات را هم در منابع اصيل شيعه مى توان نگريست و هم در كتابهاى معروف و مورد اعتماد و احترام اهل سنت; و براساس آمارى كه برخى پژوهشگران فراهم آورده اند، سر از هزارها در مى آورد، و عصاره پيام اين روايات همان واقعيتى است كه در آيات مورد بحث آمده است كه ما براى تكميل بحث، به طور فشرده به برخى از پر جاذبه ترين عنوانهاى آن نظر مى افكنيم:

1ـ محو تباهى و بيداد و بنياد عدالت

روايات بسيارى بيانگر اين واقعيت است كه آينده جهان و واپسين حركت تاريخ به سويى مى رود كه جهان پر از ظلم و جور و تباهى، با ظهور آن اصلاحگر زمين و زمان و آن نجات بخش بشريت، از همه ستمها پاك و آزاد، و لبريز از عدل و داد خواهد گشت، و اين سنت تخلف ناپذير خداست.

پيامبر گرامى در اين باره فرمود:

«لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدَّهْرِ يَوْمٌ يَبْعَث اللّهُ رَجُلاً مِنْ أَهْلِ بَيْتى يَمْلأَها عَدْلاً كَما مُلِئَتْ جُوراً.»[1]

«اگر تنها يك روز از عمر اين جهان باقى مانده باشد، خداى بزرگ مردى از خاندان مرا برخواهد انگيخت تا زمين را ـ پس از آنكه از ظلم و جور آكنده شده باشد ـ از عدل و داد لبريز كند.»

و نيز فرمود:

«لا تَقُومُ السّاعَة حَتّى تَمْتَلِىَ الاَْرْضُ ظُلْماً وَ عُدْواناً ثُمَّ يَخْرُجُ رَجُلٌ مِنْ عِتْرَتى يَمْلاَها قِسْطاً وَ عَدْلاً كَما مُلِئَتْ ظُلْماً وَ عُدْواناً.»[2]

«رستاخيز برپا نخواهد شد تا زمين و زمان از ظلم و تجاوز آكنده گردد; آن گاه بزرگ مردى از خاندان من قيام مى كند و آن را پر از عدل و داد مى سازد; درست همان گونه كه از ظلم و بيداد آكنده شده بود!»

اميرمؤمنان ـ عليه السلام ـ ضمن سخن از آينده جهان فرمود:

«يَعْطِفُ الْهَوَى عَلَى الْهُدَى إِذَا عَطَفُوا الْهُدَى عَلَى الْهَوَى وَ يَعْطِفُ الرَّأْيَ عَلَى الْقُرْآنِ إِذا عَطَفُوا الْقُرْآنَ عَلَى الرَّأْيِ ... فَيُرِيكُمْ كَيْفَ عَدْلُ السِّيرَةِ وَ يُحْيِي مَيِّتَ الْكِتابِ وَ السُّنَّةِ.»[3]

«آن بزرگ پيشواى آزادى و عدالت، هواها و خواهشهاى نسنجيده را در پرتو روشنگرى و مديريت و عملكرد پرجاذبه و درخشانش به شاهراه خِرد و هدايت باز مى گرداند و آن روز، هنگامى است كه مردم رستگارى را در گرو هوا و هوس مى پندارند. او خواسته هاى آنان را در شاهراه قرآن قرار مى دهد و آن هنگامى است كه قرآن را تابع هواى خود ساخته اند ... آرى، او به هنگام ظهور، عدالت و دادگرى قرآن و روش عادلانه پيامبر را در چشم انداز شما قرار مى دهد و هر آنچه از روش مترقى كتاب و سنت را كه مرده است، زنده خواهد ساخت.»

2ـ موهبت آزادى و آزادگى

مفهوم انبوهى از آيات و روايات نويدگر آن است كه در روزگار درخشان ظهور و حضور، موهبت آزادى و آزادگى با همه جلوه ها و اقسام متنوع آن به مردم هديه مى شود و توده هاى انسانى از بردگى و اسارت و فشار مرئى و مخفى استبدادگران، زراندوزان، اصحاب سالوس و ريا و دژخيمان خشن و بى رحم آنها آزاد، و بر سرنوشت خويش حاكم مى گردند.

پيامبر گرامى فرمود:

«... بِهِ يَخْرُجُ ذُلُّ الرِّقِّ مِنْ اَعْناقِكُمْ.»[4]

«به دست توانا و آزادى بخش مهدى ـ عليه السلام ـ همه بندهاى بردگى و اسارت از گردن شما گشوده مى شود.»

افزون بر اين، نجات و رهايى مردم از اسارت همنوع بيدادگر و خودكامه و بدانديشيها و كينه ها و آز و حسدها با آمدن روزگار رهايى، به بركت آموزه ها و منش و الگودهى عملى و مديريت آزادمنشانه آن حضرت از دلهاى كمال جو رخت بر مى بندد و انسان از اسارت كششها نيز آزاد مى شود و به نعمت آزادگى بال مى گشايد.

اميرمؤمنان ـ عليه السلام ـ در نويدى فرمود:

«وَ بِنا يَدْفَعُ اللّهُ الْكَلَبَ ... وَ لَوْ قَدْ قامَ قائِمُنا لَذَهَبَتْ الشَّحْناءُ مِنْ قُلُوبِ الْعِباد، وَ اصْطَلَحَتِ السِّباعُ وَ الْبَهائِمُ حَتّى تَمْشِى الْمَرْأَةُ بَيْنَ الْعِراقِ اِلى الشّامِ ... عَلى رَأْسِها زِيْنَتُها، لا يَهيجُها سَبُعٌ وَ ... .»[5]

«... و به وسيله دانش و بينش ژرف و مديريت و منش عادلانه و سرشار از مهر و مداراى ما، خداى بزرگ بر روزگار سختيها و بدبختيها و اسارتها و تشنه كاميها و محروميتهاى انسان مُهر پايان مى نهد، درندگان و چهارپايان با هم به صلح و سازش درآمده و امنيت چنان فراگير مى شود كه زنان فاصله عراق تا شام را بپيمايند ... و زيورهاى خود را بر سر حمل كنند ... .»

3ـ برابرى انسانها

روايات بسيارى نشان دهنده آن است كه آينده جهان و واپسين حركت تاريخ به سويى مى رود كه جهانِ آكنده از تبعيض و تباهى و نابرابرى و فاصله هاى هولناك طبقاتى و نژادى، با ظهور آن اصلاحگر راستين و دادگستر از همه ستمها و نابرابريها و انحصارگريها پاك و آزاد، و از نعمت وصف ناپذيرِ برابرى و مساوات در بُعد انسانيت،[6] مساوات در برابر قانون،[7] مساوات در بهرهورى از مواهب طبيعى،[8] مساوات در برابر فرصتها و امكانات رشد و مساوات در تقسيم اموال عمومى[9]لبريز خواهد شد; چرا كه اين اصل مترقى از خواسته هاى تخلف ناپذير خداست.

پيامبر در اين باره فرمود:

«أُبَشِّرُكُمْ بِالْمَهْدِى ـ عليه السلام ـ ... يُقَسِّمُ الْمالَ صَحاحاً. فَقالَ رَجُلٌ: ما صَحاحاً؟ قالَ: بِالسَّوِيَّةِ بَيْنَ النّاسِ، وَ يَمْلاءُ قُلُوبَ أُمَّةِ مُحَمَّد غِنىً وَ يَسَعَهُمْ عَدْلُهُ.»[10]

«شما را به ظهور درخشان مهدى بشارت باد ... او در روزگار مديريت شكوهبار خويش، ثروت و قدرت و امكانات ملى را به طور شايسته و صحيح تقسيم و توزيع مى نمايد.

يكى از حاضران پرسيد: تقسيم درست اموال چگونه است؟

فرمود: به طور برابر و مساوى.»

از امام باقر ـ عليه السلام ـ آورده اند كه در اين باره فرمود:

«فَاِنَّهُ يُقَسِّمُ بِالسَّوية وَ يَعْدِلُ فِى خَلْقِ الرَّحْمانِ: الْبِرَّ مِنْهُمْ وَ الْفاجِر.»[11]

«امام مهدى اموال عمومى را به طور برابر تقسيم مى كند و ميان همه مردم ـ نيكوكردار و بدكار ـ براساس عدالت و دادگرى رفتار مى نمايد.»

و نيز فرمود:

«وَ يُسَوِّى بَيْنَ النّاسِ حَتّى لا تُرى مُحْتاجاً اِلى الزَّكاةِ.»[12]

«امام مهدى ـ عليه السلام ـ در جامعه و روزگار خويش به مساوات رفتار مى كند، و رفاه و برابرى چنان است كه نيازى به زكات و هزينه آن نمى ماند.»

4ـ آگاهى ژرف و چاره انديشى بديع ستمديدگان قرون و اعصار

فساد و استبداد خودكامگان ريز و درشت در درون مرزها و برون مرزها با بهانه ها و عناوين گوناگون، در نهايت به نااميدى توده هاى دربند از همه مدعيان، و آن گاه آگاهى ژرف و چاره انديشى بديع ستمديدگان خواهد انجاميد; چرا كه جهانيان با چشيدن طعم تلخ ستم و استبداد و شنيدن داستان فجايع و شكنجه هاى آن، در يك تجربه طولانى به يقين مى رسند كه براى رهايى خويش بايد چاره انديشى ديگرى كنند و بدين سان زمينه ظهور آن اصلاحگر بزرگ جهانى آماده مى شود.

پيامبر گرامى در اين مورد فرمود:

«وَيْحَ هذهِ الاُْمَّةِ مِنْ مُلُوك جَبارَة ... فَاِذا اَرادَ اللّهُ اَنْ يُعيدَ الاِْسْلامِ عَزيزاً قَصَمَ كُلَّ جَبّار عَنيد ... يا حُذيفَةُ! لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنْ الدُّنْيا اِلاّ يَوْمٌ واحِدٌ لَطَوَّلَ اللّهُ ذلِكَ الْيَوْم حَتّى يَمْلِكَ رَجُلٌ مِنْ اَهْلِ بَيْتى، تَجْرى الْمَلاحِمُ عَلى يَدَيْهِ، وَ يُظْهِرَ الاِْسْلامَ، لا يُخْلِفُ وَعْدَه.»[13]

«واى بر اين جامعه و امت از بيداد رهبران خودكامه و زمامداران بيدادگر! ... امّا هنگامى كه خدا اراده فرمايد تا عزت اسلام را بازگرداند، قدرت انحصارى و استبدادى همه خودكامگان بيدادپيشه و كينه توز را درهم مى شكند ... هان اى حذيفه! اگر از عمر اين جهان تنها يك روز باقى بماند، خدا آن روز را به گونه اى طولانى مى كند كه سرانجام بزرگ مردى از خاندان من بر سراسر آن، عدل و داد و آزادى و امنيت و آبادانى و رفاه را سايه گستر سازد. رويدادهاى بزرگ و پرشكوهى به دست او روى مى دهد، و اسلامِ زنده و زندگى ساز را همه جا آشكار مى سازد، اين نويد و وعده تخلف ناپذير خداست!»

5ـ روزگار شكوهمند و دوست داشتنى

فرجام تاريخ و آينده انسان روزگار شكوهمندى را در پيش دارد; روزگارى كه در آن، جهان هماره شاهد عدل و داد، گواه برابرى و مساوات، آراسته به امنيت براى همگان، شاهد دستگاه قضايى دادگر و دادگستر و آراسته به استقلال در انديشه و عمل، شاهد رفاه و آبادانى، گواه بى نيازى و سيرى چشم و شكم همه فرزندان انسان خواهد بود، و ديگر اثر و نشانى از فقر مادى و فكرى و اخلاقى و معنوى ـ اين بلاهاى بزرگ و تباهگر عصرها و نسلها ـ نخواهد ماند، و آن گاه است كه زندگى براى همه زيبا و دوست داشتنى خواهد شد.

امام صادق ـ عليه السلام ـ در اين مورد فرمود:

«اِذا قامَ الْقائِمُ ـ عليه السلام ـ حَكَمَ بِالْعَدْلِ وَ ارْتَفَعَ الْجَوْرُ فى اَيّامِهِ، وَ امَنَتْ بِهِ السُّبُلُ، وَ اَخْرَجَتِ الاَْرْضُ بَرَكاتِها، وَ رُدَّ كُلُّ حَقٍّ اِلى اَهْلِهِ ... وَ حَكَمَ بَيْنَ النّاسِ بِحُكْمِ داوُدَ وَ حُكْمِ مُحَمَّد ـ صلى الله عليه وآله وسلم ـ فَحِيْنَئِذ تُظْهِرُ الاَْرْضُ كُنُوزَها، وَ تُبْدِى بَرَكاتِها وَ لا يَجِدُ الرَّجُلُ يَوْمَئِذ مَوْضِعاً لِصَدَقَتِهِ وَ لا لِبِرِّهِ لِشُمُولِ الْغِنى جَميعَ الْمُؤْمِنينَ!»[14]

«هنگامى كه مهدى قيام كند، براساس عدل و داد حكومت خواهد كرد، و بساط ستم و استبداد، در روزگار درخشان او از زمين و زمان برچيده مى شود، راهها در پرتو عدالت و مديريت وصف ناپذير او امن و امان مى گردد، و زمين بركات خود را ظاهر مى سازد، و هر حقى به صاحب حق داده مى شود. او در ميان جامعه و مردم جهان، همانند داود و محمد ـ صلى الله عليه وآله وسلم ـ داورى مى كند و در اين هنگام زمين گنجها و منابع حياتى خود را آشكار و بركات خود را ظاهر مى سازد; به گونه اى كه هيچ كس براى انفاق و بخشش خود نيازمندى پيدا نمى كند; چرا كه بى نيازى و رفاه و بزرگ منشى كران تا كران خانواده جهانى را در بر مى گيرد!»

6ـ برنامه گسترده براى زنده ساختن زمين و زمان

فرجام تاريخ و آينده انسان روزگار شكوهبارى را در پيش رو دارد; روزگارى كه در آن، در پرتو برنامه گسترده و دقيق، زندگى و طراوت و زيبايى و معنويت و آزادى و رفاه، زمين و زمان را فرا خواهد گرفت و خورشيد سعادت جامعه ها و تمدنها و مردمان روى زمين طلوع خواهد نمود.

اميرمؤمنان ـ عليه السلام ـ فرمود:

«لَيَخْرُجَنَّ رَجلٌ مِن وُلْدى عِندَ اقْتِرابِ السّاعَةِ حَيْنَ تَمُوتُ قُلُوبُ الْمُؤْمنينَ، كَما تَمُوتُ الاَْبْدانُ، لِما لَحِقَهُمْ مِنَ الضُّرِّ وَ الشِّدَّةِ!... وَ يَتواتَرُ الْفِتَنُ وَ الْمَلاحِمُ الْعِظامُ، وَ اِماتَةُ السُّنُّةِ، وَ اِحْياءُ الْبِدَع، وَ تَرْكُ الاَْمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهىِ عَنِ الْمُنْكَرِ، فَيُحيِى اللّهُ بِالْمَهْدِىِّ اَلَسُّنَنَ الَّتى قَد اُميتَتْ وَ يَسُّرُ بِعَدْلِهِ وَ بَرَكَتِهِ قُلُوبَ الْمُؤْمِنينَ وَ تَتالفُ اِلَيْهِ عُصَبٌ مِنَ الْعَجَمِ وَ قَبائِلُ مِنَ الْعَرَب.»[15]

«در واپسين حركت تاريخ، آن گاه كه دلهاى مردم كمال جو به سبب فشارها و رنجها ـ بسان بدنها ـ مى ميرد! بزرگ مردى از دودمان من ظهور مى كند; آرى، آن گاه كه فتنه ها فزونى مى گيرد، و رويدادهاى وحشتناك روى مى دهد، آن گاه كه خودكامگان روشهاى مترقى و عادلانه را مى ميرانند، و بدعتهاى زشت و استبدادى را با فرمها و عنوانهاى گوناگون زنده مى كنند، آن گاه كه دعوت به ارزشها و والاييها وانهاده شده، نقد ظالم و نفى ستم و حق كشى به فراموشى سپرده مى شود، در اين هنگام خدا به وسيله مهدى ـ عليه السلام ـ روشها و منشهاى مترقى ـ اما پايمال شده ـ را زنده مى كند. او با عدالت و منش مبارك خود، دلهاى مردم حق طلب و با ايمان را شادمان مى سازد، و ميان ملتهاى گوناگون از عرب و عجم الفت ايجاد مى كند، تا در خدمت آن برنامه مترقى براى اصلاح زمين و زمان بپردازند.»

7ـ فروغ افكنى خورشيد مهر و بشردوستى

مفهوم انبوهى از آيات و روايات بيانگر خاموشى كامل آتش فتنه ها و انسان ستيزيها و پايمال شدن حقوق و كرامت بشر در واپسين حركت تاريخ، و آن گاه فروغ افكنى خورشيد مهر و بشردوستى و تأمين حقوق و حرمت بشر و روزگار انسان نوازى است.

پيامبر ـ صلى الله عليه وآله وسلم ـ فرمود:

«يَكُونُ عِنْدَ انْقِطاع مِنَ الزَّمانِ، وَ ظُهُور مِنَ الْفِتَنِ، رَجُلٌ يُقالُ لَهُ الْمَهْدِىُّ، يَكُونُ عَطائُهُ هَنيئاً.»[16]

«به هنگامى كه جهانيان از عصر درخشان فرهنگ و هدايت پيامبران بريده شوند و فتنه ها و نامردميها همه جا آشكار گردد، بزرگ مردى خواهد آمد كه نام بلندش مهدى ـ عليه السلام ـ است. او فتنه ها را خاموش مى سازد و حلقه پيوندى با عصر پيامبران و جانشينان آنان مى شود و بخشش او گواراست; چرا كه فراگير است و با شهد عدالت آميخته است.»

8ـ جهانى شدن دين و آيين مترقى خدا

مفهوم برخى از آيات، پيروزى صلح آميز و همه جانبه اسلام واقعى بر مرامها و مسلكها و مذاهب شرك آلود و توجيه گر استبداد و انحصار و حق كشى را نويد مى دهد. طبق روايات اسلامى، قيام مهدى ـ عليه السلام ـ برنامه جهانى شدن دين خدا را تحقق خواهد بخشيد.

اميرمؤمنان ـ عليه السلام ـ فرمود:

«وَ الَّذى نَفْسى بِيَدهِ لا تَبْقى قَرْيَةٌ (عِنْدَ ظُهُورِهِ) اِلاّ نُودِىَ فيها بِشَهادَةِ اَنْ لا اِلهَ اِلاَّ اللّهُ وَ اَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللّهِ ـ صلى الله عليه وآله وسلم ـ بُكْرَةً وَ عَشِيّاً.»[17]

«به خدايى كه جانم در كف قدرت اوست سوگند، كه در عصر ظهور او هيچ شهر و روستايى در روى زمين نخواهد بود، جز اينكه نداى يكتايى خدا و رسالت محمد ـ صلى الله عليه وآله وسلم ـ هر صبح و شام با صداى بلند از آن طنين انداز خواهد شد و مردم آگاهانه و آزادانه از آيين حق و عدالت استقبال خواهند كرد.»

امام باقر ـ عليه السلام ـ در نويدى فرمود:

«إِنَّ ذلِكَ يَكُونُ عِنْدَ خُرُوجِ الْمَهْدِى مِنْ آلِ مُحَمَّد فَلا يَبْقى أُمَّةٌ اِلاّ بِمُحَمَّد.»[18]

«اين وعده و نويد جان بخش به هنگام قيام مهدى ـ عليه السلام ـ صورت مى پذيرد. در آن روزگار هيچ كس در روى زمين نخواهد بود مگر اينكه آزادانه و آگاهانه به حقانيت محمد ـ صلى الله عليه وآله وسلم ـ و راه و رسم خداپسندانه و آزادمنشانه او زبان به اقرار مى گشايد.»

و نيز فرمود:

«لا يَبْقى عَلى ظَهْرِ الاَْرْضِ بَيْتُ مَدَر وَ لا وَبَر اِلاّ أَدْخَلَهُ اللّهُ كَلِمَةَ الإِسْلام.»[19]

«بر گستره زمين و زمان، خانه و خيمه اى باقى نمى ماند مگر اينكه خدا اسلام را در آن وارد مى سازد و آنجا را به فروغ آن نورباران مى كند.»

9ـ تكامل خردها و شكوفايى انديشه ها و فرهنگها

از ويژگيهاى عصر طلايى ظهور و فرجام شكوهمند تاريخ، تكامل عقلها و رشد خردها و شكوفايى مغزها و انديشه ها و معنويتهاست.

امام صادق ـ عليه السلام ـ در نويد از اين روزگار درخشان فرمود:

«إِذا قامَ قائِمُنا وَضَعَ اللّهُ يَدَهُ عَلَى رُؤُسِ الْعِبادِ، فَجَمَعَ بِها عُقُولَهُمْ وَ كَمُلَتْ بِه أَحْلامُهُمْ.»[20]

«هنگامى كه قائم ما براى اصلاح زمين و زمان قيام كند، خدا دست لطف و رحمت خود را بر سر بندگان كمال جوى خود مى نهد و بدين وسيله عقلهاى پراكنده آنها را وحدت مى بخشد و به خرد ملى و جهانى اوج مى دهد و در نتيجه دركها و دريافتهايشان كامل مى گردد.»

10ـ تكامل شكوهبار علمى و فرهنگى

جهش وصف ناپذير در دانش بشرى و جنبش عظيم علمى از ويژگيهاى آن عصر طلايى است.

انبوه روايات، ترسيم كننده اين حقيقت است كه در واپسين حركت تاريخ، دروازه هاى علوم و دانشهاى مختلف بر روى انسانها گشوده مى شود و مراحلى از علم و كمال را كه بشريت در طول قرون و اعصار پيموده است، به مقياس چند ده برابر در عصر درخشان حضرت مهدى ـ كه روزگار آزادى قلم و بيان و پرسش و پاسخ و روشنگرى و كمال و بهاران خرد و انديشه است ـ خواهند پيمود.

«اَلْعِلْمُ سَبْعَةٌ وَ عِشْرُونَ حَرْفاً فَجَميعُ ما جائَتْ بِهِ الرُّسُلُ حَرْفان ... فَإِذا قامَ قائِمُنا أَخْرَجَ الْخَمْسَةَ وَ الْعِشْرُونَ حَرْفاً فَبَثَّها فِى النّاسِ.»[21]

«دانش و فرهنگ، 27 شعبه و شاخه است; تمام آنچه پيامبران براى بشريت آورده اند دو شاخه بيش نبوده است، و مردم نيز بيش از آن دو شاخه را نشناخته اند; اما هنگامى كه قائم گران قدر ما قيام كند، 25 شاخه ديگر را آشكار ساخته، در پرتو خورشيد وجودش در ميان مردم منتشر مى سازد و آن دو شاخه را نيز بدان ضميمه ساخته تا همه رشته هاى علوم و دانشها جامع و كامل گردد.»

11ـ جهش عجيب در صنعت و ارتباطات

فرجام تاريخ و آينده انسان، روزگار شكوهمندى را در پيش دارد; روزگارى كه در آن، جهان شاهد جهش وصف ناپذير انسان در صنعت و ارتباطات خواهد بود.

امام باقر ـ عليه السلام ـ درباره تحقق اين نويدها و آن روزگار درخشان فرمود:

«إِنَّ قائِمَنا إِذا قامَ مَدَّ اللّهُ بِشيعَتِنا فِى أَسْماعِهِم وَ أَبْصارِهِمْ حَتّى لا يَكُونَ بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ الْقائِمِ بَرِيدٌ; يُكَلِمُهُمْ فَيَسْمَعُونَ وَ يَنْظُرُونَ إِلَيْهِ وَ هُوَ فِى مَكانِهِ.»[22]

«هنگامى كه قائم ارجمند ما قيام مى كند، خدا به گوشها و چشمهاى شيعيان و دوستداران حق و عدالت، چنان قدرت و توانى مى بخشد كه ميان آنان و آن بزرگ نجات بخش انسانيت پيكى نخواهد بود. آن حضرت از راه دور با آنان سخن مى گويد و آنان صداى دلنواز و روح بخش او را مى شنوند و او را در هر كجا باشد مى نگرند.»

و ششمين امام نور فرمود:

«إِنَّ الْمُؤْمِنَ فى زَمَنِ الْقائِمْ وَ هُوَ فِى الْمَشْرِقِ لَيَرى أَخاهُ الَّذى فِى الْمَغْرِب وَ كَذا الَّذى فِى الْمَغْرِبِ يَرَى أَخاهُ الَّذِى فِى الْمَشْرِق.»[23]

«انسان با ايمان در زمان قائم گران قدر ما در حالى كه در مشرق قرار دارد، برادر خود را در مغرب مى نگرد، و نيز او كه در غرب است برادرش را در شرق مى بيند.»

12ـ شكوفايى اقتصادى و فراوانى نعمتها

روايات اسلامى بيانگر تشكيل مدينه فاضله و جامعه ايده آل در واپسين حركت شكوهمند تاريخ و بيانگر آن است كه در آن عصر طلايى، به دليل توحيدگرايى و تقواپيشگى و حق شناسى جامعه، با الگوگيرى از مديريت و معنويت بى نظير حضرت مهدى ـ عليه السلام ـ رابطه آنها با طبيعت نيز به اوج شكوفايى مى رسد.

بركات خدا از آسمان نازل مى گردد و زمين بذرها را به طور بى نظيرى مى روياند و مى پرورد و پاره هاى جگر خود، يا منابع و معادن و گنجينه هاى نهفته در دل خود را در طبق اخلاص نهاده، به جامعه و تمدن و دولت بشردوست و آزادمنش آن حضرت تقديم مى كند، و در نتيجه جهان شاهد تكامل اقتصادى و شكوفايى بركات و فراوانى نعمتها و مهد رفاه و آزادى و آبادانى مى گردد.

پيامبر گرامى در نويد از اين شرايط دلپذير فرمود:

«يَتَنَعَّمُ أُمَّتى فِى زَمَنِ الْمَهْدِى نِعْمَةً لَمْ يَتَنَعَّمْ مِثْلَها قطُّ. يُرْسِلُ السَّماءُ عَلَيْهِمْ مِدراراً وَ لا تَدَعُ الأَرْضُ شَيْئاً مِنْ نَباتِها إِلاّ أَخْرَجَتْهُ ... .»[24]

«در زمان درخشان مهدى امت من از نعمتهايى گسترده و گوناگون بهرهور مى گردد كه هيچ زمانى فكر آن را هم نكرده است. آسمان در آن عصر عدل و آزادى، باران فراوان مى دهد و زمين نعمتهاى خود را بيرون مى ريزد.»

و نيز فرمود:

«يَخْرُجُ فِى آخَرِ أُمَّتى اَلْمَهْدِى، يَسْقِى اِلَيْهِ الْغَيْثُ وَ تُخْرِجُ الأَرْضُ نَباتِها، وَ يُعْطِى الْمالَ وَ تَكْثِيرَ الْماشِيَّةَ.»[25]

«در واپسين حركت تاريخ، مهدى ظهور مى كند و خداوند در عصر او، زمين را با بارانهاى سودمند سيراب مى سازد و زمين و زمان روييدنيهاى خود را به شايستگى مى روياند و دامها فراوان مى گردد.»

13ـ نظام نوين و عادلانه جهانى

فرهنگ قرآن و عترت، جهان و زمين پهناور را از آنِ خدا مى نگرد، و مبانى جغرافيايى موجود جهان را ـ كه براساس نژاد، زبان، مليت، شرايط اقليمى و جغرافيايى و ... برپا شده، و به عنوان مرز ميان ملتها و كشورها رسميت يافته است ـ نمى پذيرد و با ديد جهان وطنى، مردم روى زمين را به نظام نوين و عادلانه جهانى رهنمون مى گردد.

آيات و روايات نويدگر اين واقعيت است كه براساس قانون تكامل و سنت تغييرناپذير خدا، جهان به سوى چنين تحول درخشان و عظيمى پيش مى رود و سرانجام تاريخ و آينده شكوهمند بشريت، شاهد برچيده شدن بساط استعمار و استبداد و انحصار و اختناق در سراسر گيتى و گرد آمدن جهانيان زير پرچم توحيد و تقوا، خِرد و مهر، عدالت و آزادى و شكل گيرى نظام نوين و عادلانه جهانى در عصر طلايى ظهور خواهد بود.

حضرت باقر ـ عليه السلام ـ در اين باره فرمود:

«اَلْقائِمُ مِنّا ... يَبْلُغُ سُلْطانُه الْمَشْرِقَ وَ الْمَغْرِبَ وَ يَظْهَرُ اللّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِهِ دِينَهُ عَلَى الدِّينَ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ.»[26]

«قائم از ما خاندان پيامبر است ... قدرت عظيم او شرق و غرب جهان را در قلمرو خود مى گيرد و خداوند به وسيله آن گرامى مرد عصرها و نسل ها، دين خود را بر تمام اديان و انديشه هاى شرك آلود و خرافه ساز و زورمدارانه پيروز مى گرداند; هر چند شرك گرايان و خودكامگان را خوش نيايد.»

و نيز فرمود:

«اِذا قامَ الْقائِمُ ذَهَبَ دَوْلَةُ الْباطِل.»[27]

«چون روزگار قيام قائم فرا رسد، قدرتها و دولتهاى استبدادى و انحصارى، به سبب رشد فكرى و عقلى و آگاهى سياسى و اجتماعى گروههاى متنوع جامعه ها، نفى و طرد و برچيده مى گردند.»

14ـ تحول بى نظير در بينش و منش جامعه

انبوه روايات رسيده، از تحول بى نظير اخلاقى و رشد گسترده و ژرف معنوى در واپسين حركت تاريخ گزارش مى دهد.

در آن عصر طلايى، نه تنها بشريت از نظر علم و صنعت و اقتصاد و سياست و بهداشت جسم و روان به تكامل بى نظيرى بال مى گشايد، بلكه از نظر فضيلتهاى اخلاقى و ارزشهاى والاى انسانى نيز به رشد شگفتى نايل مى شود، و از آفتى كه در تمدنهاى بشرى وجود دارد، كه در موارد بسيارى، ميان ترقيات مادى و رفاه و فراوانى از يك سو و معنويت و اخلاق و پروا و عدالت موازنه و هماهنگى نبوده است، در آن روزگار زيبا و درخشان اثرى نيست، و ميان تكامل مادى و صنعتى و شكوفايى معنوى و اخلاقى و انسانى جامعه ها و نظام و مديريت آن، موازنه و تناسب و هماهنگى ظريف و دقيق و زيربنايى وجود خواهد داشت.

پيامبر گرامى ـ صلى الله عليه وآله وسلم ـ فرمود:

«أُبَشِّرُكُمْ بِالْمَهْدِى، يَمْلاءُ الأَرْضَ قِسْطاً كَما مُلِئَتْ جَوْراً وَ ظُلْماً; يَرْضى عَنْهُ سُكّانُ السَّماءِ وَ الاَْرْضِ، يُقَسِّمُ الْمالَ صَحاحاً. فَقالَ رَجُلٌ: ما صَحاحاً؟ قالَ: بِالسَّوِيَّةِ بَيْنَ النّاسِ، وَ يَملاءُ قُلُوبَ أُمَّةِ مُحَمَّد غِنىً وَ يَسَعَهُمْ عَدْلُهُ.»[28]

آن حضرت در روزگار مديريت شكوهبارش، ثروت و امكانات ملى را به طور درست و شايسته تقسيم و توزيع مى نمايد و قلبها و دلهاى امت محمد ـ صلى الله عليه وآله وسلم ـ را لبريز از بى نيازى و خودكفايى و عزت نفس و بزرگ منشى مى سازد، و عدل و داد و آزادمنشى او همه را فرا مى گيرد، تا آنجا كه دستور مى دهد هر روز و هر هفته با صداى بلند بانگ بزنند كه هر كس از مردم، نياز مالى دارد برخيزد و هر چه مى خواهد از خزانه دولت بستاند، با اين وصف هيچ كس جز پاره اى بر نمى خيزند و آنان هم پس از دريافت مال و ثروت بسيار، پشيمان مى شوند و باز مى گردند كه چرا گرفته اند؟ و آن گاه آن را بر مى گردانند!

15ـ جهانى شدن آزادى و آبادانى

در واپسين حركت تاريخ مرزهاى مصنوعى و ظالمانه كه زمين خدا و بندگان او را تكه تكه و به رنگ هاى گوناگونى از بيداد و فشار گرفتار ساخته و در هر گوشه اى هواها و پندارهاى زورمدارانى گزافه گو و تاريك انديش حاكم است، با انديشه والا و مديريت پرشكوه و كارآمد امام مهدى ـ عليه السلام ـ برچيده مى شود و در نتيجه، عقب ماندگيها و ويرانيهاى بسيارى ـ كه نه ره آورد عدم ذخاير و امكانات كافى زمين براى ساكنان آن، بلكه ره آورد هزينه بيهوده و زيانبار امكانات و صرف آن در راه كشمكشها و جنگ و كشتارهاى جنون آميز و زندانهاى دهشتناك استبدادگران است، از دوش جامعه نوين جهانى حذف و در راه صلح و آزادى و رفاه و آبادى هزينه مى گردد و آن بزرگ اصلاحگر زمين و زمان با مديريت وصف ناپذيرش همه جا را آباد و آزاد سازد.

پيامبر فرمود:

«... اِنَّهُ يَبْلُغُ سُلْطانُهُ الْمَشْرِقَ وَ الْمَغْرِبَ وَ تَظْهَرُ لَهُ الْكُنُوزُ وَ لا يَبْقى فى الاَْرْضِ خَرابٌ اِلاّ يُعَمِّرُه.»[29]

«حكومت عدل و داد او، شرق و غرب گيتى را فرا خواهد گرفت، و منابع و گنجهاى زمين براى او آشكار خواهد گشت، و هيچ ويرانى و عقب ماندگى در سراسر جهان نخواهد بود، جز اينكه آن بزرگ اصلاحگر زمين و زمان، آنجا را آباد و زيبا و پيشرفته خواهد ساخت!»

16ـ فراگير شدن سعادت و نيك بختى

برخى از روايات بيانگر آن است كه در واپسين حركت تاريخ، مديريت زمين و زمان به دست نظام آگاه و بينا و ژرف نگر و مردم شناس و پرمهر و مترقى خواهد بود، و آن نظام و نظام بخش بزرگ در پرتو اين آگاهى و آزادمنشى و برنامه ريزى، جهان و جهانيان را به اوج نيك بختى و سعادت رهنمون خواهد شد.

امام صادق ـ عليه السلام ـ در نويدى فرمود:

«اِنَّهُ اِذا تَناهَتْ الاُْمُورُ اِلى صاحِبِ هذَا الاَْمْرِ رَفَعَ اللّهُ تَبارَكَ وَ تَعالى لَهُ كُلَّ مُنخَفَض مِنَ الاَْرْضِ، وَ خَفَضَ لَهُ كُلَّ مُرْتَفَع حَتّى تَكُونُ الدُّنْيا عِنْدَهُ بِمَنْزِلَةِ راحَتِهِ، فَاَيُّكُمْ لَوْ كانَتْ فى راحَتِهِ شَعْرَةٌ لَمْ يُبْصِرْها.»[30]

«حقيقت اين است كه وقتى كار مديريت و ساماندهى جهان به صاحب اصلى آن، مهدى ـ عليه السلام ـ برسد، خداى بزرگ نشيبهاى زمين را براى او بالا مى آورد، و فرازهاى آن را پايين مى برد، آن گونه كه تمام دنيا نزد او بسان كف دستش خواهد بود; كدام يك از شما اگر در كف دستش مويى باشد آن را نمى بيند؟!»

چرا كه نظام مترقى و مردمى و عادلانه براى خدمت به مردم و آزاد و آبادسازى زمين و زمان، نيازمند آگاهى ژرف و گسترده و اطلاعات دقيق و عميق و همه جانبه براى برنامه ريزى و هدايت و انگيزش همراهى و همكارى جهانيان است.

17ـ روش و منش نوين و آزادى بخش

دين و آيين خدا به هنگام ابلاغ، به صفا و پاكى دانه هاى باران، به درخشندگى خورشيد درخشان آسمان، و به زيبايى و طراوت روزهاى روح افزاى بهارى است; اما با گذشت زمان به دست تاريك انديشان و جاه طلبان و حتى برخى نيك انديشان به گونه اى به افكار و بافته هاى منحط و خرافى و سلطه جويانه آلوده مى گردد كه جز مشتى مراسم تشريفاتى و پوسته اى زيانبار و در خدمت استبداد، از معارف اوج بخش و مفاهيم مترقى و مقررات عدالت آفرين آن چيزى نمى ماند; به همين سبب است كه طبق روايات، آن بزرگ اصلاحگر زمين و زمان، اسلام را نيز كه به اين سرنوشت گرفتار شده، از اين اسارت و آفت آزاد و آن را نيز به آن حيات و شادابى و رشدبخشى نخستين مى رساند.

پيامبر فرمود:

«لا تَذْهَبُ الدُّنْيا حَتّى يَمْلِكُ الْعَرَبَ رَجُلٌ مِنْ اَهْلِ بَيْتى يُواطِىءُ اِسْمُهُ اِسْمى.»[31]

«عمر جهان پايان نخواهد يافت تا زمانى كه مديريت و معنويت و جهاندارى بزرگ مردى از خاندانم ـ كه همنام من است ـ بر جهان عرب، آن گاه بر كران تا كران گيتى سايه گستر گردد.»

امام صادق ـ عليه السلام ـ در پاسخ پرسش يكى از دوستانش از سيره و منش امام مهدى ـ عليه السلام ـ فرمود:

«يَصْنَعُ ما صَنَعَ رَسُولُ اللّهِ يَهْدِمُ ما كانَ قَبْلَهُ، كَما هَدَمَ رَسُولُ اللّهِ اَمْرَ الْجاهِلِيَّةِ، وَ يَسْتَأْنِفُ الاِْسْلامَ جَديداً.»[32]

«او، همان كارهايى را انجام مى دهد كه پيامبر انجام داد، اركان و اساس برنامه ها و سياستهاى نادرست و استبدادى و انحصارى پيشين را ويران و نابود مى سازد، درست همان گونه كه پيامبر خدا روش و منش استبدادى و خرافى جاهليت را ويران و نابود كرد، او اسلام را نوسازى مى كند.»

و نيز يكى از شاگردان اهل بيت از امام باقر ـ عليه السلام ـ در مورد سيره و منش امام مهدى ـ عليه السلام ـ پس از ظهور و در روزگار حضور پرسيد، كه چگونه خواهد بود؟ آن حضرت در وصف سيره و روش مترقى و پرجاذبه آن اصلاحگر بزرگ واپسين حركت تاريخ فرمود:

«روش مترقى او، بسان روش زيباى پيامبر است تا اسلام زندگى ساز و آزادى بخش را حاكم سازد.»

پرسيد: روش پيامبر چگونه بود؟

فرمود:

«شيوه و روش بيداد جاهليت را باطل اعلام فرمود و عدالت و آزادى را در ميان مردم با منطق و عمل زيبا رايج ساخت، و قائم ما نيز چنين خواهد كرد. او نيز روشها و منشهاى پيش از ظهور را نابود و روش و آيين دادگرى و دادگسترى را برپا خواهد داشت.»[33]

18ـ رضايت همگانى از مديريت و رهبرى بى نظير او

فرجام تاريخ و آينده انسان، روزگار شكوهمندى را در پيش دارد; روزگارى كه در آن، جهان و جهانيان شاهد مديريت و نظامى نوين، عادلانه، مترقى و مردمى خواهند بود كه نه تنها همه انسانهاى روى زمين كه آسمانيان نيز از آن مديريت درخشان و سعادت ساز و بهشت آفرين و انسان پرور هر روز و شام آگاهانه و آزادانه اعلام خشنودى و رضايت مى كنند; چرا كه از سويى همه جا را لبريز از عدل و داد، آزادى و برابرى، رفاه و رونق، عمران و آبادانى، مهر و بشردوستى، تأمين حقوق و كرامت بشر و رشد فكرى و شكوفايى اخلاقى و علمى مى نگرند و از دگر سو هيچ مايه ناخشنودى و نارضايتى و نگرانى و هيچ نشانى از فساد و استبداد رايج در حكومتها را نمى يابند.

پيامبر گرامى ـ صلى الله عليه وآله وسلم ـ در نويدى فرمود:

«أُبَشِّرُكُمْ بِالْمَهْدِى، يَمْلاءُ الأَرْضَ قِسْطاً كَما مُلِئَتْ جَوْراً وَ ظُلْمَاً; يَرْضى عَنْهُ سُكّانُ السَّمآءِ وَ الاَْرْضِ، يُقَسِّمُ الْمالَ صَحاحاً. فَقالَ رَجُلٌ: ما صَحاحاً؟ قالَ: بِالسَّوِيَّةِ بَيْنَ النّاسِ، وَ يَمْلاءُ قُلُوبَ أُمَّةِ مُحَمَّد غِنىً وَ يَسَعَهُمْ عَدْلُهُ.»[34]

«شما را به ظهور درخشان مهدى بشارت باد. او زمين را پر از عدل و داد مى كند، همان گونه كه از ستم و بيداد لبريز شده است. مديريت و ساماندهى او به گونه اى مردمى و لبريز از مهر و منطق است كه تمامى مردمان تشكيلات آكنده از عدل و داد روزگار او را از خود و نجاتبخش خود مى يابند، و اين گونه است كه ساكنان آسمانها و زمين هر روزى كه از عمر حكومت و مديريت مردمى و بى نظير او مى گذرد بيش از پيش اعلام رضايت و خشنودى و طرفدارى مى كنند. آن حضرت در روزگار مديريت شكوهبارش، ثروت و قدرت و امكانات ملى را به طور شايسته و صحيح تقسيم و توزيع مى نمايد و دلهاى امت محمد ـ صلى الله عليه وآله وسلم ـ را لبريز از بى نيازى و خودكفايى و بزرگ منشى مى سازد، و عدل و داد و آزادمنشى او همه را فرامى گيرد.»

بدين سان در نگرش تاريخى قرآن، آينده شكوهمند تاريخ در عصر طلايى ظهور، آينده اى درخشان و زيبا و تماشايى است; دنيايى است با اين ويژگيها و امتيازات:

1ـ پيروزى حق، عدل، آزادى و برابرى در تمامى صحنه ها و ميدانها;

2ـ پيروزى كامل راه و رسم حيات بخش و مردمى پيامبران;

3ـ استقرار منش خداپسندانه و بشردوستانه در جهان;

4ـ گسترش جهانى دين و آيين خردمندانه خدا;

5ـ تحقق صلح و آزادى و امنيت جهانى;

6ـ محو ظلم و جور و حاكميت عدالت و دادگرى;

7ـ مديريت و سررشته دارى توحيدگرايان و عدالت خواهان و آزادمنشان راستين;

8ـ تكامل عقلها و رشد انديشه ها و شكوفايى فرهنگها;

9ـ رشد و ترقى عظيم دانش و بينش;

10ـ جهش شكوهمند و بى نظير صنعتى;

11ـ تكامل و شكوفايى اقتصادى بى سابقه;

12ـ فرود و رويش بركات خدا از آسمان و زمين و فراوانى فرآورده هاى كشاورزى و لبنى و دامى;

13ـ طولانى شدن عمرها در پرتو آرامش درون و برون و رشد بهداشت جسم و روان و ريشه كن شدن بيماريهاى آشكار و نهفته و عوامل اضطراب و فشارهاى روحى و روانى;

14ـ ترقّى شگرف علوم پزشكى و امكانات گسترده بهداشتى;

15ـ عمران و آبادانى زمين و زمان و محو آثار خرابيها و ويرانيهاى مادى و معنوى;

16ـ تحول شگرف اخلاقى و تجلى عظيم ارزشهاى معنوى و انسانى.

آنچه برشمرديم مهم ترين ويژگيهاى آن عصر طلايى و زيبا و بشردوستانه و شاد و پرطراوت است و تمامى اين امتيازات و بركات در پرتو خورشيد وجود او و استقرار حكومت عدل و مهر او تجسم مى يابد و بس.

بايد با همه وجود بدان اميد زيست، و در انتظار چنين مبارك دوران و دنيايى به وظايف خويش انديشيد و به تعهدات خود عمل كرد و براى رسيدن بدان «گل» سرسبد جمال و كمال، زحمت خارهاى بى مقدار را به جان خريد و با موانع و مشكلات با اساسى ترين شيوه ها و انسانى ترين روشها مبارزه كرد.

انتظار مقدم دلدار مى بايد كشيد

در وفادارى جفا بسيار مى بايد كشيد

از جفاى خار اندر فصل گل غمگين مباش

بهر يك گل زحمت صد خار مى بايد كشيد.

پايان

پى نوشت :

[1]- صحيح ابو داود، ج 2، ص 2089; مسند احمد، ج 3، ص 28; ارشاد مفيد، ص 326.

[2]- مسند احمد، ج 3، ص 34.

[3]- نهج البلاغه، خ 138.

[4]- بحارالانوار، ج 51، ص 57.

[5]- منتخب الاثر، ص 474; بحارالانوار، ج 10، ص 104; تحف العقول، ص 76.

[6]- سوره حجرات (49) آيه 13.

[7]- سوره آل عمران (3) آيه 64.

[8]- سوره بقره (2) آيه 22 ـ 29; سوره اعراف (7) آيه 20; سوره طه (20) آيه 53 ـ 54.

[9]- كافى، ج 8، ص 60 ـ 61; نهج البلاغه، خ 126، نامه 53.

[10]- بحارالانوار، ج 52، ص 316; ج 51، ص 81.

[11]- بحارالانوار، ج 51، ص 29.

[12]- بحارالانوار، ج 51، ص 390.

[13]- الحاوى للفتاوى، علامه سيوطى، ص 64.

[14]- بحارالانوار، ج 52، ص 338، ح 83.

[15]- الفقه الأكبر، مولوى محمد، ج 2، ص 71.

[16]- اربعون حديثاً فى ذكر المهدى، حديث 24.

[17]- ينابيع المودة، ص 423.

[18]- ترجمه مجمع البيان، ج 9.

[19]- منتخب الاثر، ص 482.

[20]- بحارالانوار، ج 52، ص 328; منتخب الاثر، ص 483، باب 12; اصول كافى، ج 1، ص 25، ح 21.

[21]- منتخب الاثر، ص 482.

[22]- منتخب الاثر، ص 483; بحارالانوار، ج 52، ص 336.

[23]- بحارالانوار، ج 52، ص 316.

[24]- بحارالانوار، ج 52، ص 315; ج 51، ص 83.

[25]- اكمال الدين، ص 162.

[26]- منتخب الاثر، ص 471.

[27]- مسند احمد، ص 73.

[28]- بحارالانوار، ج 52، ص 316; ج 51، ص 81.

[29]- اسعاف الراغبين، باب 2، ص 141.

[30]- بحارالانوار، ج 52، ص 328.

[31]- صحيح ترمذى، ج 9، ص 74.

[32]- بحارالانوار، ج 52، ص 352، ح 108.

[33]- بحارالانوار، ج 52، ص 381; تهذيب، ج 6، ص 154.

[34]- بحارالانوار، ص 316; ج 51، ص 81.